

قدرت هوشمند آمریکا و ایده نرمنش قهرمانانه در مذاکرات هسته‌ای

فرزاد رستمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۱

مقداد گنجی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۵

۵۳

چکیده

روند مذاکرات میان ایران و غرب بر سر پرونده هسته‌ای که از سال ۲۰۰۳ آغاز شد، فراز و فرودهایی داشته است. در این میان رویکرد گروه ۵+۱ و به خصوص آمریکا به این مساله حایز اهمیت می‌باشد. روی کار آمدن دولت اوپاما و سیاست مبتنی بر تغییر وی در قالب قدرت هوشمند، فصل جدیدی از مذاکرات میان طرفین را رقم زده است. بدین معنا که آمریکا با اعمال تحریم‌ها در کنار دیپلماسی سعی در توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشته است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌باشد این است که قدرت هوشمند آمریکا چه تاثیری بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب (گروه ۵+۱) داشته است؟ و چنین نتیجه گرفته می‌شود که راهبرد آمریکا مبتنی بر قدرت هوشمند باعث تحول در سبک مذاکرات میان ایران و گروه ۵+۱ شده است. این تحول از طریق تعامل در قالب نرمنش قهرمانانه از سوی دستگاه سیاست خارجی کشورمان در مذاکرات اعمال شده است.

واژگان کلیدی: پرونده هسته‌ای ایران، سیاست خارجی دولت اوپاما، نرمنش قهرمانانه، قدرت هوشمند

Farzad.Rostami1983@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

Meghdad.Ganji1368@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۷۶-۵۳.

◆ آمریکاشناسی . اسراییل‌شناسی

مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب در سال ۲۰۰۳ آغاز شد. این مذاکرات که در ابتدا میان ایران و سه کشور اروپایی انگلستان، فرانسه و آلمان بود، در سال ۲۰۰۶ با پیوستن آمریکا، چین و روسیه در قالب گروه ۵+۱ ادامه یافت. روند مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ و به‌صورت مشخص نمایندگان دولت آمریکا از جمله رویدادهایی است که کانون توجه جامعه بین‌المللی را به‌خود جلب کرده است. از سال ۲۰۰۳ تاکنون برنامه هسته‌ای ایران و چگونگی برخورد با آن یکی از محورهای سیاست خارجی و شاخص تعیین‌کننده در راهبرد امنیت ملی آمریکا را تشکیل داده است. با روی کار آمدن دولت اوباما و شعار «تغییر» وی، این تلقی به‌وجود آمد که او سیاست جدیدی را در قبال ایران پی‌گیری خواهد کرد. یکی از علل راهبرد جدید هسته‌ای آمریکا را می‌توان موفقیت‌های هسته‌ای ایران و نگرانی مورد ادعای آمریکا از منحرف شدن آن به سوی ساخت تسلیحات هسته‌ای دانست. لذا راهبرد دولت اوباما استفاده از تحریم‌های سنگین‌تر از یک‌طرف و پی‌گیری دیپلماسی چندجانبه از طرف دیگر در قالب قدرت هوشمند (قدرت سخت و نرم) در حل مساله هسته‌ای ایران می‌باشد. هدف آمریکا از اعمال این سیاست را می‌توان توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کاهش توان منطقه‌ای این کشور دانست. مساله‌ای که در این دوران به شدت مورد سوال قرار گرفت، چرایی و چگونگی راهبرد جدید ایران مبتنی بر نرمش قهرمانانه در مذاکرات با توجه به فرمایشات رهبر انقلاب می‌باشد. لذا ما شاهد فصل جدیدی از مذاکرات میان طرفین می‌باشیم که نهایتاً توافق جامع هسته‌ای (برجام) را به دنبال داشت. سوالی که در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم، این است که تغییر رویکرد آمریکا و غرب چه تاثیری بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ داشته است؟ بر این اساس مقاله حاضر ضمن بررسی جامع و درعین حال مختصر سیاست خارجی دولت بوش در برابر پرونده هسته‌ای ایران، تغییر راهبرد دولت اوباما، ابعاد و شاخص‌های آن را ارایه داده و در راستای پاسخ به پرسش پژوهش، به بررسی رویکرد جدید ایران در مذاکرات مبتنی بر نرمش قهرمانانه می‌پردازد.

چارچوب نظری قدرت هوشمند

اصطلاح قدرت هوشمند برای نخستین بار توسط سوزان ناسل در مقاله‌ای با همین عنوان که

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

در مارس ۲۰۰۴ در مجله *فارین/فرز* به چاپ رسید، مطرح شد. وی در این مقاله ضمن انتقاد از رویکرد نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی ایالات متحده به‌خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و روی آوردن به سیاست حداکثری از قدرت نظامی و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه سیاست بین‌الملل، خواستار تجدیدنظر در این سیاست‌ها و بازگشت به ایده بین‌الملل‌گرایی لیبرال و ارزش‌های مورد نظر آن است. وی دلیل مشکلات پیش آمده برای ایالات متحده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به‌ویژه در افغانستان و عراق، فاصله گرفتن دولتمردان آمریکا از ارزش‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال می‌داند. (خرمی، ۱۳۸۸: ۹۱) نای قدرت هوشمند را مترادف توانایی تلفیق منابع قدرت سخت و نرم (نظامی، اقتصادی و نرم) برای دستیابی به راهبردهای کارگشا عنوان می‌کند. استفاده از زور، تطمیع و تمهیداتی بر این مبانی به‌عنوان قدرت سخت و طرح و تبیین دستور کاری مقبول جامعه هدف، و مشروع از این زاویه و نیز ایجاد رغبت و جاذبه به‌عنوان قدرت نرم می‌داند. یعنی قدرت هوشمند مرکز ثقل تبدیل قدرت است که در آن منابع با توجه به شرایط به نتایج رفتاری دلخواه منجر خواهد شد. از نظر او قدرت سخت و نرم یکدیگر را گاه تقویت و گاه تضعیف می‌کنند و این با توجه به شرایط، استفاده از هرکدام در رسیدن به هدف را توجیه می‌کند. (نای، ۱۳۹۲: ۵۰-۴۶) لذا از نظر نای اطلاعات و ارتباطات اجزای لازم راهبردهای هوشمندند و این راهبردها حلقه وصل وسایل و اهدافند و کسانی می‌توانند به قدرت هوشمند برسند که ترکیب موفق منابع قدرت سخت و نرم را در شرایط گوناگون داشته باشند.

جوزف نای در مصاحبه‌ای، از «قدرت» به معنای توانایی تحت تاثیر قرار دادن دیگران و رسیدن به نتایج مطلوب نام می‌برد و می‌گوید این نتایج مطلوب یا از طریق به‌کارگیری «زور» یا «پرداخت هزینه» به‌دست می‌آید. اما اگر بحث جذابیت و ترغیب در کار باشد، پای قدرت نرم به میان می‌آید. جوزف نای می‌افزاید در دوره و زمانه ما کم پیش می‌آید که دولتی فقط به قدرت سخت یا فقط به قدرت نرم متوسل شود. از این رو توانایی ادغام قدرت سخت و نرم، چماق و هویج، همان رویکردی است که آن را «قدرت هوشمند» می‌نامند. (سنجایی‌شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) از نگاه جوزف نای عوامل پیشبرد قدرت هوشمند توانایی برای مسیریابی مبتنی بر آینده‌پژوهی، انعطاف‌پذیری مبتنی بر مقدرات و نیازها و در نهایت ترکیب مناسب عوامل قدرت می‌باشد. (رفیع و قربی، ۱۳۹۲: ۴۴)

در شکل زیر در طول پیوستار قدرت، ارتباط مستقیم بین پیامدهای رفتار مطلوب و کاربرد محرک منبع وجود دارد. افزون بر این، تصویر بیانگر لزوم شناخت حالت نهایی رفتار مطلوب پیش از تخصیص منابع است. هر مؤلفه فرعی (اجبار، تشویق، تدوین دستورکار و جذابیت) در هر حوزه تاثیر (قدرت سخت و نرم) مستلزم منبعی خاص است که بستگی به تحریک یک برون داد ممتاز رفتاری دارد. (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۸)

پیوستار قدرت

قدرت نرم	قدرت سخت	
تعیین دستورکار	اجبار	طیف رفتارها
جاذبه	وادار کردن	
همکاری		فرمان
*ارزش *نهادها *سیاستها	الزام تنبیه	مهم ترین منابع تطمیع رشوه
فرهنگ		

(مرادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۸)

یکی از موضوعات اساسی در قدرت هوشمند، بحث دیپلماسی می باشد که به عنوان قدرت نرم عاملی تاثیرگذار محسوب می شود. در دیپلماسی رسمی، مجریان و مخاطبان اصلی مقامات رسمی، دولت ها هستند. هدف تمام ابزارهایی که یک دولت در این شیوه به کار می گیرد، اثرگذاری مستقیم بر تصمیم گیری رهبران کشور مقابل است. از صلح آمیزترین روش ها تا منازعه آمیزترین آنها همه حول این محور می گردند که در فرآیند ارتباطی که می توان اعمال سیاست خارجی دانست، پیام ها به روشنی به مقامات تصمیم گیرنده طرف مقابل منتقل شوند. در تحلیل پیوند میان دیپلماسی رسمی و ارتباطات، می توان چنین گفت که در جریان دیپلماسی رسمی و طی فرآیندهایی چون مذاکره، اطلاع رسانی، موضع گیری ها، تلاش می شود تا به مخاطب پیام های خاصی القا گردد، پیام هایی که در درون خود مجموعه ای منسجم اند که بیانی روشن از اهداف و راهبردهای کلی سیاست خارجی آن

کشور را به نمایش می‌گذارند. (سجادپور و مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۵)

به نظر نای دیپلماسی عمومی شامل برقراری روابط بلندمدت است که محیطی مستعد را برای سیاست‌خارجی یک حکومت فراهم می‌کند. اهمیت دیپلماسی عمومی به‌ویژه به لحاظ ارتقای وجه یک کشور مدنظر است و در واقع سازوکاری برای افزایش قدرت نرم یک کشور می‌تواند بهبود یافته و تقویت شود. از جمله مفاهیمی که نزدیکی با مفهوم دیپلماسی عمومی دارد، قدرت نرم می‌باشد. دیپلماسی عمومی از ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم استفاده می‌کند تا به اهداف خود برسد که مهم‌ترین آن تاثیرگذاری بر رفتار سایر دولت‌هاست. (Nye, 2004: 86-107s)

راهبرد هسته‌ای دولت بوش

تا پیش از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تلاش برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یکی از اتهامات دولت آمریکا علیه ایران - در کنار اتهامات دیگری چون حمایت از تروریسم، ممانعت از صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر - مطرح بود. تا این زمان، توجهات سران آمریکا عمدتاً متوجه پروژه نیروگاه اتمی بوشهر بود که در این راستا، آنها چندین بار نارضایتی خود را از همکاری روسیه در ساخت پروژه مذکور اعلام کردند و از روس‌ها خواستند ملاحظات امنیتی آمریکا را مورد نظر قرار دهند. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و در پی آن، امنیتی شدن جو سیستم بین‌الملل، موضع‌گیری‌های کاخ سفید علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران سخت‌تر شد، به‌گونه‌ای که در ژانویه ۲۰۰۲، بوش با معرفی سه دولت ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت» صراحتاً اعلام کرد: «دولت‌ش ساکت نخواهد نشست تا خطر نزدیک و نزدیک‌تر گردد. ایالات متحده آمریکا به خطرناک‌ترین رژیم‌های جهان اجازه نخواهد داد تا ما را با مخرب‌ترین سلاح‌های جهان مورد تهدید قرار دهند.» (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۸۳۳-۸۳۴)

در اگوست همان سال، به‌دنبال اعلام علیرضا جعفرزاده، سخنگوی گروه موسوم به «شورای ملی مقاومت ایران»، مبنی بر وجود دو سایت هسته‌ای در دست احداث (غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و آب سنگین در اراک)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی از این تأسیسات اعلام آمادگی کرد. ایران با تأکید بر اصول موافقت‌نامه پادمان، چند ماه بعد وجود تأسیسات مذکور را تأیید کرد و از فوریه ۲۰۰۳،

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

بازرسی‌های آژانس آغاز شد و به‌رغم اینکه پس از بازرسی‌ها مشخص شد هیچ انحرافی به‌سمت سلاح هسته‌ای در فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشاهده نشده است، دولت بوش مؤکداً اعلام داشت ایران در تلاش برای برخورداری از قابلیت تسلیحات هسته‌ای است که این به‌معنی نقض تعهدات این کشور در برابر پیمان ۱۹۶۸ منع گسترش هسته‌ای (ان. پی. تی.) بوده و ادعای این کشور مبنی بر هدف تولید الکتريسته از طریق سایت‌ها را زیر سؤال می‌برد. دولت بوش اعلام کرد این شواهد نشان می‌دهد ایران می‌تواند تا پیش از پایان دهه جاری به سلاح هسته‌ای دست یابد. (Katzman, 2003: 3)

در مارس ۲۰۰۳، سیاست جنگی آمریکا در منطقه خلیج فارس اوج گرفت. رژیم صدام حسین پس از حدود سه هفته تحمل حملات نظامی سقوط کرد و عراق، تحت اشغال نیروهای آمریکا و متحدینش قرار گرفت. دولت ایران به‌منظور تعدیل فشارهای آمریکا و در عین حال، پیشبرد موفقیت‌آمیز سیاست‌های هسته‌ای خود، به سمت مذاکره با قدرت‌های اروپایی رفت. از این زمان به بعد، ایران ضمن تأکید بر تعهد به موازین استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، سه قدرت اروپایی انگلستان، فرانسه و آلمان را طرف اصلی مذاکرات دیپلماتیک خود برای حل‌وفصل معضلات هسته‌ای جاری قرار داد. در عین حال، چون منشأ اصلی تهدید علیه ایران آمریکا بود، به طبع، مذاکرات مستقیم بین دو طرف می‌توانست نتایج مفیدتری در پی داشته باشد، اما با توجه به فقدان روابط دیپلماتیک بین دو کشور، اروپایی‌ها به‌عنوان بازیگران میانجی وارد عمل شدند. طرف‌های اروپایی، از یک سو در پی جلب همکاری بیشتر ایران با آژانس بودند و از سوی دیگر، در نقش تعدیل‌کننده فشارهای آمریکا علیه ایران عمل می‌کردند. این فرایند منجر به توافقی میان ایران و سه قدرت اروپایی در اکتبر ۲۰۰۳ شد که بر اساس آن، ایران موافقت کرد در چارچوب همکاری با آژانس، پروتکل الحاقی را به صورت اقدام داوطلبانه و اعتمادساز امضا کرده و به مورد اجرا گذارد و فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری پلوتونیوم را تا رسیدن به توافق مشخص پس از مذاکرات آتی به حالت تعلیق درآورد. (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۸۳۵-۸۳۴)

مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب (دوران ریاست جمهوری جورج بوش)

اولین دور این مذاکرات در زمان دولت هشتم آغاز شد. در این دولت حسن روحانی، مسئولیت

مذاکرات را بر عهده داشت و این مذاکرات از ۱۴ مهر ۱۳۸۲ آغاز و تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ ادامه پیدا کرد. روحانی تاکتیک اعتمادسازی، تنش‌زدایی و مذاکره با سه کشور اروپایی را برگزید و به نوعی تعامل بازدارنده با آنان پرداخت که حاصل آن مذاکرات، صدور بیانیه سعدآباد و امضای توافق‌نامه بروکسل و پاریس بود.

در دو سال نخست بحران (۱۳۸۲-۱۳۸۴) جامعه جهانی در مقابل ایران قرار گرفت. لذا سیاست‌های دولت آقای خاتمی در مواجهه با آن بر دو محور استوار بود: الف) همکاری با آژانس انرژی اتمی؛ ب) استفاده از عنصر تکمیلی که شامل سه کشور اتحادیه اروپایی (انگلستان، آلمان و فرانسه) در تعامل با آژانس انرژی اتمی بود.

در حالی که ایران با توجه به توافق اکتبر ۲۰۰۳ در تهران اعلام همکاری در چارچوب پروتکل الحاقی کرده بود، آژانس طی گزارش‌های خود همچنان وجود برخی ابهامات را در فعالیت‌های هسته‌ای ایران اعلام کرد. طبق توافق پاریس، ایران اعلام کرد که به‌صورت داوطلبانه کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازآوری و به‌طور مشخص، تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی، هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا تهیه تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایش‌ها یا تولید در هریک از تأسیسات تبدیل اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد و پروتکل الحاقی را به اجرا گذارد تا اینکه مذاکرات به جمع‌بندی مشخصی برسد. این همکاری‌ها ادامه داشت تا اینکه اروپا بسته پیشنهادی دیگری به ایران داد. این بسته از سوی ایران غیرمتناسب با تعهدات و توهین به ملت ایران تلقی شد و از آگوست ۲۰۰۵، مقامات ایران با دستور فک پلمب تأسیسات فعالیت‌های هسته‌ای را با نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بدون هماهنگی با اروپایی‌ها آغاز کردند.

از این زمان به بعد، موضع آمریکا در مقابل ایران تغییر یافت و اروپایی‌ها همراه با آمریکا اقدام به ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت کردند. از این رو در شورای امنیت، آمریکا همواره از اعمال مجازات‌های سنگین علیه ایران دفاع کرده و سایر اعضای گروه ۵+۱ را با خود همراه ساخته است.

بعد از ارسال پرونده هسته‌ای به شورای امنیت در اواخر سال ۱۳۸۴ (۸ مارس ۲۰۰۶)، و با امنیتی کردن آن و ایجاد تصویری مجازی از قابلیت‌های تهاجمی و غیرصلح‌آمیز ایران، آمریکا تلاش نمود موجب انزوای جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی گردد. در واقع، کاخ سفید

سعی نمود موضوع برنامه هسته‌ای ایران را به امنیت و سیاست بین‌الملل گره بزند (مانند کره شمالی). (پورا احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد روند تازه‌ای از مذاکرات ایران و ۱+۵ صورت گرفت. برخلاف دولت اصلاحات که سیاستش گفتگو با جهان و حل مناقشات از طریق گفتگو بود، سیاست دولت نهم در ارتباط با مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت بود. در دور جدید مذاکرات در دوران احمدی‌نژاد، علی لاریجانی و سعید جلیلی به‌عنوان مذاکره‌کنندگان وارد مذاکره با غرب شدند. لاریجانی به شرق روی آورد و به‌دنبال حل حقوقی این مناقشه بود. سیاست وی در مذاکرات «مقاومت سازنده در چارچوب اصول» و به‌دنبال بازی بردبرد با آژانس بود که نتیجه این سیاست صدور سه قطعنامه علیه ایران شد. (پایگاه خبری تحلیلی اعتدال: ۱۳۹۴/۴/۲۳)

روندی که برای حل و فصل ابهامات در خصوص ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران در چارچوب توافق با آژانس آغاز شده بود، به‌طور کامل متوقف شد.

از فوریه ۲۰۰۶ که شورای حکام آژانس تصمیم به گزارش پرونده ایران به شورای امنیت گرفت، شورای امنیت پنج قطعنامه در چارچوب فصل هفتم منشور به تصویب رسانیده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع و این شورا در نهم مرداد ۱۳۸۵ قطعنامه ۱۶۹۶ را به تصویب رساند و در آن از ایران درخواست نمود برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را به حالت تعلیق درآورد، در غیر این صورت با تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک روبه‌رو می‌شود. این قطعنامه مبنای حقوقی برای قطعنامه‌های بعدی شورای امنیت را فراهم نمود و پس از آنکه ایران به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی گردید، در دوم دی ۱۳۸۵ قطعنامه ۱۷۳۷ علیه ایران به تصویب رسید. این قطعنامه به نسبت قطعنامه ۱۶۹۶ از نکات منفی بیشتری برخوردار بود و دامنه درخواست برای تعلیق و تحریم، وسیع‌تر شده بود. پس از آن، قطعنامه ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ نیز بر پایه قطعنامه‌های گذشته علیه ایران تصویب و در هر کدام افراد، تأسیسات، ارگان‌ها و شرکت‌هایی که به زعم زمامداران شورای امنیت مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی ایران بودند را در لیست تحریم‌های خود قرار دادند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۴-۵)

همچنین شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۳۵ از ایران خواست تا بدون هیچ‌گونه تاخیری به

قطعه‌نامه‌های پیشین این شورا و نیز درخواست‌های شورای حکام آژانس در تعلیق برنامه هسته‌ای خود عمل کند. شورای امنیت مجدداً بر قطعه‌نامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ که همگی آنها تحت فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شده و در آنها از ایران درخواست شده که فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و پروژه آب سنگین را تعلیق کند، تاکید می‌نماید. (روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۸۷/۷/۸: ۱۱)

همان‌طور که مشخص است، روند مذاکراتی که در زمان ریاست جمهوری جورج بوش میان ایران و غرب در جریان بود، به دلایلی چند با شکست مواجه شد. از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان زیاده-خواهی غرب در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران دانست که با توجه به سیاست‌های دولت بوش مبنی بر یک‌جانبه‌گرایی و برجسته بودن قدرت سخت‌افزاری، عدم پایبندی به تعهدات و همچنین عدم توازن میان خواسته‌ها و امتیازات داده شده، به‌دنبال بازی برد- باخت بودند که واکنش دولت ایران را به‌دنبال داشت. لذا رویکرد ایران در این دوران از سرگیری فعالیت‌های غنی‌سازی بود.

دوره ریاست جمهوری دولت اوباما (۲۰۰۸)

با به قدرت رسیدن باراک اوباما در نوامبر ۲۰۰۸ راهبرد ایالات متحده نیز دستخوش دگرگونی‌هایی قرار گرفت که این دگرگونی خود را در قالب رویکرد راهبردی قدرت هوشمند نشان داد. سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما تحت تاثیر فرآیندهای محدودکننده عملیات پیش‌دستانه قرار گرفت. رییس‌جمهور جدید تلاش کرد الگوی رفتار راهبردی آمریکا را تغییر دهد و جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای را جایگزین یک‌جانبه‌گرایی کند. اوباما تلاش کرد جنگ پیش‌دستانه را از رفتار راهبردی آمریکا خارج کند.

به بیان اوباما خودداری بوش از انجام گفتگوهای بلاشرط با ایران موجب شده تا ایران در سایه کم‌تاثیر بودن فشارهای شورای امنیت سازمان ملل، راه خود را در برنامه هسته‌ای آسان طی کند. او می‌گوید راه متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشارها از جانب طرف‌های عمده تجاری در اروپا و بسیج عمومی برای بازداشتن ایران از غنی‌سازی اورانیوم می‌باشد. (عبدالمطلب و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

اوباما در سال‌های ریاست جمهوری خود بر ضرورت باز کردن راه گفتگوی مستقیم و بلاشرط با ایران

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

تاکید داشت و این را به عنوان راهی برای تامین منافع آمریکا ضروری عنوان کرد و در عین حال راهبرد دولت بوش مبنی بر تهدید ایران و وابسته نمودن دیپلماسی آمریکا به واسطه‌هایی همچون اروپا، چین و روسیه را برای مهار برنامه هسته‌ای ایران ناکام دانسته بود. (Woodward, 2003: 306)

لذا می‌توان گفت سیاست‌های اوباما در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند در چارچوب راهبردهای مختلفی قرار گیرد. آمریکا در دوران اوباما با هرگونه اشاعه هسته‌ای مخالف بوده و آن را به عنوان یکی از عوامل و زمینه‌های ایجاد تهدید علیه منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا می‌داند. آمریکا برای تحقق اهداف خود از تاکتیک‌هایی مانند مذاکرات چندجانبه، محدودسازی ایران و همچنین ایجاد اجماع بین‌المللی استفاده می‌کند. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴) به عنوان نمونه، اوباما در قبال ایران غالباً جمله «همه گزینه‌ها روی میز قرار دارند» را تکرار می‌کند. (Onderjcsak, 2009: 17-21)

رئوس رهنامه جدید دولت اوباما

در برداشت کلان از رهنامه نوین امنیت ملی که از سوی اوباما ارایه شد، محورهای زیر را می‌توان مورد توجه قرار داد:

- دوری از یک‌جانبه‌گرایی؛
- دوری از جنگ پیش‌گیرانه؛
- دوری از اتکا به دخالت نیروهای نظامی؛
- چندجانبه‌گرایی؛
- تاکید بر اقتصاد؛ و
- ظرفیت‌سازی‌های نوین منطقه‌ای.

با دقت در محورهای فوق می‌توان وجه افتراق رهنامه اوباما با سیاست‌های بوش و همچنین رویکرد اوباما و شعار وی مبتنی بر «تغییر» را مشاهده نمود. (قریب، ۱۳۹۰: ۴۷)

باید گفت که جورج بوش برای بسط قدرت هژمونیک آمریکا، یک‌جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به نقش دیگران را مورد تاکید قرار داده بود. این قبیل اقدامات دارای بازتاب‌های نامناسب در سطح

بین‌المللی بود و حتی متحدان سنتی آمریکا به آن اعتراض می‌کردند و زمینه‌های تنش را در اردوگاه غرب فراهم ساخته بود. لذا اوباما درصدد «تغییر» آن به سیاست‌های چندجانبه‌گرایی شد و به نقش دیگران در فرآیندهای سیاست‌گذاری تاکید کرد.

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ با ضرورت محسوب کردن قدرت نظامی در صورت بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های دیپلماتیک، به‌عنوان آخرین گزینه پیش‌رو، برتری نظامی آمریکا را به‌عنوان اساس دفاع ملی و تامین امنیت جهانی، اصلی مهم تلقی می‌کند. در واقع تلفیق قدرت نرم و سخت از ویژگی‌های بارز دولت اوباما در سیاست خارجی است که در این راهبرد به‌وضوح نمایان می‌باشد. (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۲)

اوباما خصوصا درصدد آرایش مجدد نظام بین‌الملل و مبارزه علیه تروریسم جهانی برآمد و برای جایگزین سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرا و سخت‌افزار بوش، با استفاده از دیپلماسی چندجانبه، همکاری نزدیک با هم‌پیمانان و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، وعده گفتگو با کشورهای نظیر ایران و سوریه برای حل معضلات پیچیده بین‌المللی نظیر مناقشه اعراب و اسرائیل را طرح‌ریزی نمود. (Rubin, 2009: 64-71) از آن گذشته، اوباما برخلاف جورج بوش برنامه عمل خود را بر محوریت قدرت نرم‌افزاری قرار داده و دست کم در مواضع اعلامی خود تمایل زیادی به استفاده آشکار از قدرت سخت‌افزاری ندارد. برای مثال، در سخنرانی قاهره، سیاست خارجی خود در رابطه با جهان اسلام و کشورهای در حال توسعه را سیاست گفتگوی سازنده، نگاه به آینده و تغییر سیاست‌های بوش اعلام کرد. وی در این مورد ابراز می‌دارد: «من در پی آغازی نوین برای رابطه میان ایالات متحده و اسلام براساس علائق و احترام متقابل در این جا حاضر شده‌ام.» اوباما آغازی مبتنی بر این انگاره که آمریکا و اسلام در تقابل با یکدیگر نبوده و نیازی به رقابت میان آنها نیست را نوید می‌دهد و تصریح می‌کند آنها تشابهاتی با یکدیگر دارند و دارای اصول مشترک عدالت و پیشرفت، تساهل و تحمل و کرامت انسانی هستند. (محمودی، ۱۳۹۰: ۳)

تغییر سیاست خارجی اوباما در قبال ایران

با روی کار آمدن اوباما با شعار تغییر این تلقی به وجود آمد که او سیاست جدیدی را در قبال

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

ایران به نمایش خواهد گذاشت؛ چرا که او در ابتدای ریاست جمهوری خود با اقداماتی از جمله پیام تبریک به مناسبت عید نوروز ایرانیان و همچنین عذرخواهی از ملت ایران به خاطر دخالت‌های آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق که برای اولین بار از سوی یک مقام عالی‌رتبه آمریکا صورت می‌گرفت، در تلاش برای کاهش تنش‌های موجود میان ایران و آمریکا برآمد تا زمینه مذاکره با ایران فراهم شود. (عبدالمطلب و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

یکی از علل طرح راهبرد جدید هسته‌ای آمریکا آشکار شدن فعالیت‌ها و موفقیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نگرانی مورد ادعای آمریکا از منحرف شدن آن به سوی ساخت تسلیحات هسته‌ای است. هرچند تاکنون هیچ سندی دال بر انحراف برنامه هسته‌ای ایران ارائه نشده است، آمریکا و متحدانش این اتهام را ترویج می‌نمایند که فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پوششی برای تقویت توانایی هسته‌ای و ساخت تسلیحات است. بدیهی است نگرانی آمریکایی‌ها در مورد برنامه هسته‌ای ایران صرفاً به دلیل احتمال انحراف به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نیست. در واقع نگرانی اصلی آمریکا در این زمینه، تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک الگوی موفق در سطح منطقه و جهان و در نتیجه گسترش تمایل کشورها برای داشتن فرآیند کامل غنی‌سازی اورانیوم است. در این صورت پیروی از الگوی ایران که مطابق با قواعد بین‌المللی از جمله پیمان منع گسترش هسته‌ای است، مورد توجه سایر کشورها قرار خواهد گرفت. اولین و مهم‌ترین پیامد این امر شکست راهبرد هسته‌ای آمریکا برای جلوگیری از گسترش هسته‌ای خواهد بود. (Blanchard and Kerr, 2009:8-9)

اوباما در برابر ایران سیاست تعامل و فشار (قدرت نرم و سخت) را در پیش گرفته است. اگرچه این راهبرد با تاکید بر ترغیب ایران به مذاکره و مصالحه با غرب تدوین شده، اما در واقع تداوم همان سیاست هویج و چماق بوش علیه ایران است. اوباما زمانی که سناتور بود، در مقاله‌ای در امور خارجی ضمن تاکید بر نگرش عمل‌گرایانه خود در سیاست خارجی، به‌طور مشخص در مورد سیاست‌های آتی خود درباره ایران می‌نویسد: «در مورد ایران نیاز به دیپلماسی سرسختانه همراه با به کار بستن طیف کاملی از ابزارهای قدرت آمریکا لازم داریم. هدف دیپلماسی ما باید این باشد که با وضع تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشار از جانب شرکای عمده تجاری ایران، هزینه ادامه دادن برنامه هسته‌ای را برای ایران بالا ببریم.» (عبدالمطلب و اسماعیلی به نقل از اوباما، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

اوباما در سال ۲۰۰۹ سیاست دوسویه تعامل و فشار را در برابر ایران اتخاذ کرد تا با طرح پیشنهادهایی انگیزه مثبت و منفی دولتمردان ایران را ترغیب کند تا از سیاست‌های هسته‌ای خویش دست بردارند. اما وقتی این طرح جواب نداد، شرایط لازم را در جهت تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در فوریه ۲۰۱۰ و طرح‌های چندجانبه برای تحریم‌های سنگین علیه تهران مهیا ساخت. (Pollack and Takeyh, 2011:3-5)

قدرت هوشمند، رویکرد جدید آمریکا در قبال ایران

۶۵

در دوره جدید حاکمیت دموکرات‌ها در آمریکا که با شعار تغییر، قدرت را کسب نموده‌اند، چنین تهدیدی علیه کشورمان طراحی شده که در سخنرانی خانم کلینتون در میان نمایندگان کنگره به صراحت به آن اشاره شده است. یعنی در عین مشخص بودن معنای قدرت هوشمند، وزیر خارجه آمریکا بر ضرورت به‌کارگیری قدرت هوشمند علیه جمهوری اسلامی با هدف آنچه او جلوگیری از دستیابی ایران به قدرت هسته‌ای نامیده، اشاره رفته است. پیش از این نیز اوباما با وجود شعار ادعایی خویش به استفاده از چماق‌های سنگین‌تر و هویج‌های رنگین‌تر در برابر ایران اشاره کرده بود که در واقع تعبیر دیگری از همین قدرت هوشمند بود. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

اوباما درصدد است تا با رویکرد قدرت هوشمند، سیاست‌های آمریکا را در قبال ایران پی‌گیری کند. قدرت هوشمند که از بررسی نقاط قوت و ضعف قدرت سخت و نرم و از برآیند این دو قدرت به‌وجود آمده، بر چهار پایه تحریم، تهدید به برخورد نظامی، دیپلماسی و همکاری دیگر کشورها استوار است:

یک. تحریم

تحریم‌ها ابزارهایی برای تغییر رفتار سیاسی یک دولت محسوب می‌شوند. لذا تحریم‌های اقتصادی اقداماتی سیاسی هستند؛ زیرا آنها به عنوان ابزارهای سیاست خارجی که منجر به تغییر سیاست‌های داخلی و یا خارجی یک دولت می‌شوند، استفاده می‌شوند. (علوی، ۱۳۸۵: ۶۱)

ایران در طول ۳۴ سال گذشته همیشه مورد تحریم بوده، ولی نوع تحریم‌های اعمال شده در این سال‌ها تغییر یافته است.

یک - یک. استفاده از ابزار تشویق در کنار تحریم

یکی از مواردی که از سوی صاحب‌نظران برای تاثیرگذاری هرچه بهتر تحریم‌ها پیشنهاد شده، استفاده از سایر سیاست‌ها در کنار اعمال تحریم است. به عبارت دیگر، تحریم‌ها هنگامی که به تنهایی اعمال نشوند، بیشترین تاثیر را خواهند داشت. یکی از این راه‌کارهای پیشنهادی، استفاده از ابزار تشویق در کنار تحریم است. از جمله دلایل استفاده از ابزار تشویق در کنار تحریم این است که ممکن است کشور هدف به دلیل فشارهای وارد شده از ناحیه تحریم‌ها در شرایط بد اقتصادی و سیاسی قرار گیرد و اعمال تحریم در این شرایط با وخیم‌تر کردن اوضاع این کشور، منجر به جبهه‌گیری آن در مقابل خواسته‌های جامعه بین‌المللی شود. بدین ترتیب، چنانچه این کشور نگرانی جامعه بین‌المللی را نسبت به وضعیتش در قالب تشویق‌های ابراز شده مشاهده کند، احتمال اینکه به خواسته‌های جامعه بین‌المللی تن دهد بیشتر می‌شود. (زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

پس از ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شش قطعنامه علیه ایران تصویب شد که یکی از این قطعنامه‌ها در دوران ریاست جمهوری اوباما علیه ایران وضع شد. در این قطعنامه که علیه پرونده هسته‌ای ایران اعمال شد، با یادآوری و با تاکید مجدد بر مفاد قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵، شورای امنیت بار دیگر تصریح می‌کند که ایران باید همه اقدامات عمرانی جاری در رابطه با تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم، بازآوری و آب سنگین را متوقف سازد. همچنین دیگر کشورها را از تامین و فروش مستقیم و غیرمستقیم سیستم‌های موشکی که در زمره سلاح‌های متعارف [غیرهسته‌ای] ثبت شده در سازمان ملل و تجهیزات مرتبط با آنها هستند را منع کرده است. از طرفی، شورای امنیت تصمیم می‌گیرد که ایران نباید هیچ‌یک از فعالیت‌های مربوط به موشک‌های بالستیکی را انجام دهد. موشک‌هایی که قادر به حمل و پرتاب سلاح‌های هسته‌ای باشند و از جمله پرتاب‌هایی که با استفاده از فناوری موشک بالستیک انجام می‌گیرد و اینکه کشورهای جهان می‌باید همه تدابیر لازم برای ممانعت از انتقال فناوری یا کمک‌های فنی به ایران در رابطه با این فعالیت‌ها را اتخاذ کنند. ([www. polna. ir](http://www.polna.ir))

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت که تحریم‌های جدید و شدیدتری را نسبت به قطعنامه‌های قبلی بر ایران تحمیل می‌کند، تحت رژیم تحریم‌های هوشمند شورا به تصویب رسید.

تحریم‌های هوشمند تحریم‌هایی هستند که علیه آن دسته از افراد، گروه‌ها یا مقامات عالی‌رتبه اعمال می‌شوند که مسئول تخلف از قواعد بین‌المللی هستند. این تحریم‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که هزینه و بهای عدم تمکین از مقررات بین‌المللی را برای دولت هدف، افزایش داده و در عین حال از فشاری که اغلب از اعمال تحریم‌های جامع بر اقشار آسیب‌پذیر تحمیل می‌شود، حذر می‌کنند. تحریم‌های مالی محور اصلی تحریم‌های هوشمند را تشکیل می‌دهند و اقداماتی چون مسدود کردن دارایی‌ها در خارج از کشور، لغو استمهال بدهی‌های خارجی و خودداری از اعطای اعتبارات، وام‌ها و کمک‌های دولتی را شامل می‌شوند. اقداماتی نظیر محدودیت‌های مسافرت‌های هوایی، محدودیت مسافرت و فعالیت دیپلمات‌ها و تحریم‌های ورزشی و همچنین محدودیت‌های تسلیحاتی و کالای تجاری نیز در تدابیر تحریم‌های هدفمند قرار می‌گیرند. (زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰)

دو. تهدید به برخورد نظامی

این بعد از قدرت‌هوشمند نه به معنی حمله نظامی، بلکه به دو صورت به اجرا در می‌آید: اول تهدیدهایی که بتواند رفتار ایران را تغییر دهد؛ و دوم ضربه زدن به نقاط حساس و حیاتی ایران. فعال‌سازی ساختار نظامی به عنوان فرایند اجتناب‌ناپذیر امنیت ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. هر کشوری نیازمند سازمان‌دهی نیروهای نظامی خود جهت مقابله با تهدیدهاست. به‌طور کلی، قدرت هوشمند، شکل جدیدی از اقدامات سازمان‌یافته تلقی می‌شود که زمینه‌های لازم را برای کاربرد نیروی نظامی فراهم می‌سازد و قدرت نرم زمانی کارآمد است که یک کشور از مؤلفه‌های اعتبار و اقتدار در نظام بین‌الملل برخوردار باشد. در این شرایط و بدون لحاظ قدرت سخت و اجبار، امکان بهره‌گیری از قدرت نرم کاهش می‌یابد - نوعی اجبار از قدرت نرم می‌جوشد - در عصر اطلاعات، قدرت نه فقط از ساختار نظامی قوی و سخت، بلکه آمیزه‌ای از قدرت سخت و نرم است. (فرهادی و مرادیان، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

چگونگی کاربرد نیروی نظامی و راهبردهای آن با نشانه‌های قدرت هوشمند پیوند خورده است. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون چنین شاخص‌هایی به مطلوبیت‌های مناسب دست یابد. آمریکایی‌ها هم‌اکنون ساختار نظامی خود را در چارچوب منعطف قرار داده، آن را برای مقابله با جنگ‌های کوچک در محیط‌هایی فراهم می‌سازند که زمینه‌های بین‌المللی آن وجود دارد. (متقی، ۱۳۸۷: ۶۳)

سه. دیپلماسی

بر این اساس، آمریکا به دنبال استفاده از روش دیپلماسی سیاه است؛ به این معنا که مذاکره را نه برای برقراری رابطه، بلکه فقط برای مذاکره مطرح می‌کند. هرچند جمهوری اسلامی ایران بارها تغییر رفتار آمریکا را شرط مذاکره اعلام کرده، ولی آمریکا می‌خواهد به گونه‌ای رفتار کند تا بگوید ایران مانع مذاکره و حل مسالمت‌آمیز مشکلات است. از این منظر و در فضای کنونی، اواما که با چهره‌ای دموکراتیک وارد عرصه شده است، قصد دارد با بهره‌برداری از افکار عمومی، چهره‌ای ضدجنگ از خود به جای گذارد. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

چهار. همکاری دیگر کشورها

برخلاف قدرت سخت که بر اصل اجبار تاکید دارد، قدرت هوشمند بر اصل مشارکت مبتنی است. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر است. اساساً زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای هم‌گرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود، بلکه حمایت‌های بیشتر متحدین را جذب می‌کند. (Walt, 2005:119) همکاری در چارچوب ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فضای مشترکی را به وجود آورد که انعکاس قدرت هوشمند در حوزه راهبردی است.

در واقع بعد دیگر قدرت هوشمند، استفاده از پتانسیل و همراهی دیگر کشورها علیه ایران است. آمریکا در تجاوز به عراق به تنهایی و به بهانه مبارزه با تروریسم وارد عمل شد و همه هزینه را نیز خود پرداخت، اما حالا آمریکا به تنهایی نمی‌تواند برای مقابله با ایران هزینه کند و به دنبال نوعی اتحاد و ائتلاف علیه ایران است تا هم افکار عمومی دنیا را به دست آورد که ایران کشوری علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و هم نوعی اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی شکل دهد. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

مذاکرات هسته‌ای اواما و دولت روحانی

با روی کار آمدن روحانی، دولت جدید با اتخاذ رویکردی «تحویلی» در عرصه داخلی و خارجی،

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

دغدغه خود را توسعه، رشد و پیشرفت کشور می‌دانست. رویکردی تحولی در دولت تدبیر و امید، پاسخی به رویکرد انقلابی اصول‌گرایان در عرصه سیاست خارجی بود. (غرایق‌زندی، ۱۳۸۹: ۱۴۲) رویکرد تحولی - تعاملی دولت جدید در مناقشه هسته‌ای در جهت غیرامنیتی جلوه دادن فناوری هسته‌ای، بهره‌گیری از حفظ دستاوردها در زمینه علمی، صنعتی و ... رفع تحریم‌ها و متعاقب آن باز شدن فضای سرمایه‌گذاری در مسیر توسعه اقتصادی ایران، خود را نشان می‌دهد.

تا قبل از دوره روحانی وجه اشتراک تمامی قطعنامه‌های صادر شده علیه ایران در شورای امنیت و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران تاکید بر رد غنی‌سازی اورانیوم در خاک کشورمان بود. شروع دوره ریاست جمهوری حسن روحانی مصادف با دهمین سال مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی بود. با روی کار آمدن حسن روحانی به عنوان رییس جمهور، مهم‌ترین تغییر در مذاکرات هسته‌ای، تبدیل طرف مذاکره‌کننده با ایران، از نمایندگان سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس به نمایندگان پنج عضو دایم شورای امنیت به‌علاوه آلمان بوده است.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲ آمریکایی‌ها رسماً درخواست مذاکره و ارتباط را مطرح کردند. برای اولین بار رییس‌جمهور آمریکا در سخنرانی سازمان ملل عنوان کرد که آمریکایی‌ها قصد براندازی در ایران را ندارند. در این راستا سیاست خارجی دولت یازدهم بر مبنای حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم در راستای ارتقای جایگاه، امنیت، توسعه و منزلت کشور تغییر کرد. لذا می‌توان گفت که سیاست تعامل سازنده، مستلزم نگاهی دو وجهی به نظم و نظام بین‌الملل است. بر اساس این سیاست ایران ملزم است تا اول اینکه با دستور کارهای هژمونیک و اقدامات و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه در سطح نظام مقابله کند و دوم، در عین حال می‌باید تنش‌زدایی، بازسازی و توسعه روابط با کنشگران اصلی و واجد حداکثر نفوذ بین‌المللی را نیز در دستور کار خود قرار دهد. (سلطانی‌نژاد، گودرزی و نجفی، ۱۳۹۴: ۱۰)

نرمش قهرمانانه؛ سبک نوین مذاکرات ایران

مهم‌ترین سیاست آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران، از زمان از سرگیری این برنامه بعد از انقلاب، برچینش هسته‌ای بوده است. واشنگتن با حمایت متحدان خود و با استفاده از ابزارهایی

همچون دیپلماسی، تحریم، فریب افکار عمومی، سد نفوذ، تهدید به حمله نظامی و ایجاد تخریب فیزیکی با هدف به تأخیر انداختن فرآیند تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای، سعی در به‌اجرا درآوردن این سیاست در مورد برنامه هسته‌ای ایران داشته و دارد.

این درحالی است که با وجود چنین فضا و شرایطی که غرب برای ایران به‌وجود آورده، اگر واکنش ایران هم‌سو و متناسب با تبلیغات و اهداف آنها باشد، همان هدفی خواهد بود که آمریکا از طریق دیپلماسی فشار به‌دنبال آن هستند و آن تضعیف پایه‌های نظام از طریق اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه اقتصاد ایران است.

لذا رهبری انقلاب در برابر این سیاست، تاکتیک «نرمش قهرمانانه» را برای مقابله با سیاست نوین آمریکا و امنیتی‌سازی ایران دال بر عدم پذیرش هنجارها و نرم‌های بین‌المللی برگزیدند تا از این طریق ضمن حفظ منافع ملی ایران، صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را برای غرب و جهان به اثبات برسانند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، ضمن موافقت با حرکت‌های صحیح و منطقی در سیاست‌های خارجی و داخلی افزودند: «ما مخالف با حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم ... بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد نرمش قهرمانانه.» (آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۶ شهریور ۱۳۹۲) برخی از شخصیت‌های سیاسی در داخل کشور، تاکید رهبر بر «نرمش قهرمانانه» را هدیه‌ای به دکتر روحانی در آستانه سفر ایشان به نیویورک دانسته و معتقد بودند که رییس‌جمهور ایران می‌تواند با این توصیه رهبری نقطه پایانی بر مناقشات سی و چند ساله ایران و آمریکا بگذارد. آنچه که از مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در مورد ماهیت، مبنی، خطوط قرمز و اصول نرمش قهرمانانه برمی‌آید، می‌توان نرمش قهرمانانه را نوعی مانور و انعطاف در سیاست خارجی دانست که در شرایط قدرت معنا پیدا کرده، در سطح تاکتیک برای تحقق راهبردهای معین شده به اجرا در می‌آید و دارای ویژگی‌های زیر است:

- با سازش و کوتاه آمدن متفاوت است؛

- در راستای تحقق همان اهداف اصلی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است؛

- متکی به همان اصول اساسی دیپلماسی دینی عزت، حکمت و مصلحت است؛

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

- تاکتیک و روش است، نه هدف و راهبرد؛
- به شناخت و فهم صحیح از دشمن، اهداف، راهبردها و تاکتیک‌های او نیاز دارد؛
- نباید خط قرمزها و راهبردهای اساسی نظام را به خطر اندازد؛
- پشتوانه آن استحکام ساخت درونی قدرت در نظام، انسجام، اتحاد و همکاری همه نیروهاست؛
- در شرایط احترام و حقوق متقابل و اقتدار نظام برای پیشبرد و اهداف معنی پیدا می‌کند؛
- ابتکار عمل هوشمندانه لازمه آن است؛ و
- نباید موجب غفلت از ماهیت دشمن و اهداف او باشد. (سلیمانی و بشیری و علی‌محمدی، ۱۳۹۲: ۷۳)

دولت‌ها مطمئناً در سیاست خارجی خود اهدافی را تعیین نموده و سعی می‌نمایند بر اساس یک راهبرد مناسب، به آن اهداف دست پیدا کنند. این اهداف در نهایت خواست‌ها و نیازهای امنیتی، راهبردی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دولت‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد. اساساً هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کند که بتواند به اهدافش دست پیدا کند. اما نباید انتظار داشت که اهداف در طول زمان و در شرایط و مقتضیات مختلف ثابت باقی بمانند؛ چرا که عوامل متعدد داخلی و خارجی وجود دارند که باعث دگرگونی در اهداف سیاست خارجی یک کشور می‌شوند. از طرفی تعیین هدف در سیاست خارجی، در درجه نخست، منوط به داشتن درکی صحیح از مقدورات ملی و محذورات محیطی (بین‌المللی یا منطقه‌ای) مقدورات و محذورات حاکی از تلفیق امکانات با اهداف و اختیار با جبریت‌های ناشی از واقعیت است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱) مقدورات ملی تابعی از دو دسته قدرت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است و محذورات محیطی معطوف به نظام بین‌المللی و ساختار و فرآیند آن نظام است. بنابراین انتظار ثبات در سیاست خارجی، با توجه به شرایط متحول جهانی، تا حد زیادی اشتباه به نظر می‌رسد. به عبارتی باید گفت که تاکتیک‌های راهبردی سیاست‌ها ثابت و تکنیک‌ها می‌تواند متفاوت و تغییرپذیر باشند.

در مورد دولت اسلامی نیز باید گفت که این دولت نیز دارای سطوح اولویت‌ها و اهداف در سیاست خارجی خواهد بود، با این تفاوت که در کنار اهداف و منافع ملی، دولت اسلامی به دنبال مصالح اسلامی

است و اصول رفتاری آن منطبق بر آموزه‌های دینی خواهد بود. در کنار حفظ موجودیت و تمامیت ارضی به عنوان اهداف کوتاه‌مدت، هدف کلان و بلندمدت دیپلماسی اسلامی مرتبط با هدف عام و فراگیر اسلام، دعوت و سعادت بشر است. در تطبیق اهداف میان‌مدت بر اهداف دولت اسلامی شاید بتوان گفت دولت اسلامی به هر حال، عضوی از اعضای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و در این راستا، خواهان برقراری روابط و تشنج‌زدایی در سطح بین‌الملل است. به نظر می‌رسد اکثر این‌گونه سیاست‌ها بر اساس اصل مصلحت قرار دارند و تابع مقتضیات زمان و مکان هستند. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

یکی از ابعاد مفهوم «نرمش قهرمانانه» توازن میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. برقراری توازن میان این دو، از طریق آرمان‌گرایی در اندیشه و نظریه از یک‌سو و واقع‌گرایی در عمل و رویه از دیگر سو امکان‌پذیر می‌شود؛ امری که شاید حاصل بی‌نتیجه ماندن سیاست‌های واقع‌گرایی منفعل و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌های اصلاحات و عدالت‌خواه محسوب گردد. شناخت واقعیت‌ها در سیاست خارجی را می‌توان بر حسب موقعیت‌شناسی، زمان‌شناسی و فرصت‌شناسی در حوزه داخلی و خارجی تعریف کرد. موقعیت‌شناسی خود به معنای شناخت و درک صحیح از مقدمات و محذورات ملی، شناخت نظام بین‌الملل و ماهیت قدرت رایج در روابط بین‌الملل است. زمان‌شناسی متضمن شناخت شرایط زمانی خاصی است که کشور و نظام بین‌الملل در آن قرار دارند. فرصت‌شناسی نیز بدان معناست که در سیاست خارجی، فرصت‌های موجود را به درستی درک کرده و از آنها نهایت استفاده را به عمل آورد. در شرایط مطلوب، فرصت‌شناسی متضمن فرصت‌سازی است. در حوزه عقل عملی نیز عقلانیت در عرصه سیاست خارجی متضمن و مستلزم قانون‌گرایی، اخلاق‌مداری و نهادگرایی برای تامین منافع ملی است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲) لذا باید گفت که هیأت دیپلماسی کشورمان در مذاکرات هسته‌ای، باتوجه به فرمایشات رهبر و اصول یاد شده، با به‌کارگیری سیاست نرمش قهرمانانه توانستند در توافق هسته‌ای (برجام)، صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های ایران را در جامعه بین‌المللی به اثبات برسانند.

نتیجه‌گیری

بررسی سیر تحولات مذاکرات هسته‌ای بین ایران و گروه غربی چه در قالب گروه کشورهای

اروپایی و چه در قالب گروه ۵+۱ که از سال ۱۳۸۲ شروع و تاکنون ادامه داشته، نشان می‌دهد که این مذاکرات همواره با فراز و فرودهایی مواجه بوده است. می‌توان گفت که موضوع هسته‌ای ایران در یک دهه اخیر به شدت کانون توجه غرب و به‌خصوص آمریکا بوده است. از این‌رو، با غیرصلح‌آمیز مطرح کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آمریکا، شاهد رویکردهای متفاوت هرچند شکلی دو دولت بوش و اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران می‌باشیم.

۷۳

واکنش ایران به رویکرد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در خصوص موضوع هسته‌ای را می‌توان از سرگیری غنی‌سازی در اواخر دوران ریاست جمهوری خاتمی و روند مذاکراتی دانست که در این دوره شکل گرفت. در زمان ریاست جمهوری بوش از مذاکراتی که در خصوص پرونده هسته‌ای ایران جریان داشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست‌های ایران در این برهه زمانی به دلیل تحولات منطقه از جمله حمله آمریکا به افغانستان و عراق، رویکرد ایران تعاملی و همکاری‌جویانه با گروه مذاکره‌کننده اروپایی بوده است. در اینجا بود که ایران موافقت کرد در چارچوب همکاری با آژانس، پروتکل الحاقی را به صورت اقدام داوطلبانه و اعتمادساز امضا کرده و اجرا کند و فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری پلوتونیوم را تا رسیدن به توافق مشخص پس از مذاکرات آتی به حالت تعلیق درآورد. در این زمان توافقاتی با جمهوری اسلامی ایران منعقد شد که به دلیل عدم تناسب خواسته‌ها با امتیازات داده شده، نهایتاً باعث از سرگیری غنی‌سازی در ایران شد. به عبارتی می‌توان گفت که غرب در این دوران به دنبال یک بازی برد- باخت به نفع خود بود که واکنش دولت ایران را به همراه داشت. این واکنش را بسیاری از محققین تحت عنوان سیاست تهاجمی از آن یاد می‌کنند.

مذاکراتی که در زمان ریاست جمهوری بوش از جانب کشورهای اروپایی و آمریکا با ایران وجود داشت، نمایانگر این موضوع بود که یک‌جانبه‌گرایی و عدم توجه به خواست طرف مقابل و همچنین توجه نکردن به خواست دیگر قدرت‌های بزرگ بازتابی تهاجمی‌گرا در رفتار سیاست‌ خارجی دولت احمدی‌نژاد را به وجود آورده بود که می‌توان نمود آن را از سرگیری غنی‌سازی توسط ایران دانست. با روی کار آمدن دولت اوباما در سال ۲۰۰۸ و شعار وی مبتنی بر تغییر، سیاست خارجی این کشور در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص در قبال ایران دست‌خوش تغییراتی تدریجی شد. دولت

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

اوباما که رسماً در سال ۲۰۰۸ وارد جریان مذاکرات شد، ضمن اشتباه دانستن سیاست‌های قبلی دولت بوش، با رویکرد نوین خود تحت عنوان قدرت هوشمند (قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری)، رسیدن به توافق با ایران را گفتگوی بلاشرط اعلام کرد. یکی از علل طرح راهبرد جدید هسته‌ای آمریکا در دوران ریاست جمهوری اوباما آشکار شدن فعالیت‌ها و موفقیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نگرانی مورد ادعای آمریکا از منحرف شدن آن به سوی ساخت تسلیحات هسته‌ای است. اگرچه تاکنون هیچ سندی مبتنی بر انحراف برنامه هسته‌ای ایران ارائه نشده است، ولی با این حال آمریکا و دیگر متحدانش ایران را به فعالیت‌های غیرصلح‌آمیز هسته‌ای متهم کرده‌اند. نمود این راهبرد جدید آمریکا را می‌توان در تحریم‌هایی که از سوی غرب و شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ شد از یک‌طرف، و پی‌گیری مذاکرات دوجانبه و چندجانبه با آمریکا از طرف دیگر مشاهده نمود. سیاستی که آمریکا در قبال مذاکرات هسته‌ای در دوران اوباما با ایران به دنبال آن بود را می‌توان اعمال تدریجی قدرت هوشمند دانست. به عبارتی، سیاست آمریکا از ۲۰۰۸ به بعد ضمن اعمال تحریم‌ها (قدرت سخت) از یک‌طرف و پی‌گیری دیپلماسی فعال و رسانه‌ای کردن موضوع هسته‌ای ایران (قدرت نرم) از طرف دیگر، باعث شد که ایران با توجه به فرمایشات رهبر انقلاب با رویکردی جدید مذاکرات هسته‌ای را دنبال نماید. این رویکرد جدید را می‌توان در قالب سیاست تعامل و نگاهی مبتنی بر بازی برد - برد در قالب نرمش قهرمانانه عنوان کرد.

لذا می‌توان گفت تغییر یافتن مذاکرات و رسیدن به توافق مشترک (برجام) بخشی به دلیل پی‌گیری سیاست قدرت هوشمند آمریکا بوده است. سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران از یک‌طرف و مذاکرات هسته‌ای در قالب گروه ۵+۱ از طرف دیگر، باعث شد ایران راهبرد خود را در قالب نرمش قهرمانانه در مذاکرات دنبال نماید. بدین معنا که با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی ایران برای گذار از موقعیت سخت تحریم‌ها، به نظر می‌رسد که «نرمش قهرمانانه» حتی می‌تواند به‌عنوان راهبرد جدید جمهوری اسلامی در سیاست خارجی تعبیر شود و یا دست‌کم به یک «حرکت فعالانه تاکتیکی» در تعامل با غرب قابل تفسیر است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. بیانات مقام معظم رهبری، مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، (۱۳۹۲/۶/۲۶)، قابل دسترسی در سایت: www.khamenei.ir
۲. پایگاه خبری تحلیلی اعتدال، گزارش: تاریخچه ۱۲ ساله مذاکرات هسته‌ای، ۱۳۹۴، در www.etedaal.ir/fa/news/114383
۳. پورا احمدی، حسین (۱۳۸۹)، *دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی ج.ا.ا.*، چاپ دوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۴. جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۲)، *روایتی کوتاه از تحریم، چاپ اول، انتشارات اندیشکده راهبردی تبیین.*
۵. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، *میانی، اهداف و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی*، چاپ دوم، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. خرمی، محمدمین (۱۳۸۸)، «معنای قدرت‌هوشمند و جایگاه آن در راهبرد بین‌المللی ایالات متحده»، *دوفصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی، آمریکاشناسی*، شماره ۳ و ۴.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۷۴.
۸. رفیع، حسین و قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۲)، «بررسی کاربست قدرت‌هوشمند در هیئت حاکمه جدید ایالات متحده»، *دوماهنامه اطلاعات راهبردی*، شماره ۱۱۶.
۹. *روزنامه آفتاب یزد* (۱۳۸۷). «تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت در مورد ایران»، قابل دسترسی در سایت: www.magiran.com/n1710470
۱۰. زمانی، سیدقاسم و مظاهری، جمشید (۱۳۹۰)، «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح»، *مجله حقوقی بین‌المللی: نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، شماره ۴۴.
۱۱. سجادیپور، سیدمحمدکاظم و مهدی‌زاده، علی (۱۳۹۱)، «اجرای سیاست خارجی، قدرت‌نرم و ارتباطات»، *دوفصلنامه مطالعات قدرت‌نرم*، شماره ۷.
۱۲. سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل و نجفی، مصطفی (۱۳۹۴)، «توافق وین: تداوم یا تغییر در دیپلماسی هسته‌ای؟»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، شماره ۳۱.
۱۳. سلیمانی، رضا و بشیری، عارف و علی‌محمدی، سجاد (۱۳۹۲)، «رزمش قهرمانانه در دیپلماسی خارجی از منظر فقه سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، شماره ۶۱.
۱۴. سنجایی شیرازی، جهانبخش (۱۳۸۹)، «مفهوم‌شناسی و تبارشناسی قدرت و جنگ نرم اصول و روش‌های رویارویی با آن در منابع علمی»، *فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی*، شماره ۲.
۱۵. سیمیر، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۲.
۱۶. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ایران رهیافتی نظری - رویکردی عملی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۷. عبدالمطلب، عبدالله و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲)، «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا

- تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷.
۱۸. علوی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، شماره ۱ و ۲.
۱۹. غرایق‌زندی، داود (۱۳۸۹)، *درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. فرهادی، محمد و محسن مرادیان (۱۳۸۷)، *معنا و مفهوم قدرت نرم در گفتمان اسلامی و غربی، قدرت نرم، جلد ۱*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۱. فراز و فرود ۱۳ سال رایزنی هسته‌ای/از مذاکرات روحانی در سعادت‌آباد تا پیاده‌روی ظریف و جان‌کری، قابل دسترسی در سایت: <http://polna.ir/21874>
۲۲. قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷)، «راهبرد اوباما در قبال ج.ا.ا»، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۷ و ۱۸.
۲۳. قریب، حسین (۱۳۹۰)، «هرزهای تلاوم و تغییر در دکترین امنیت ملی اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲.
۲۴. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)، «آمریکا و بحران هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴.
۲۵. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۴۱.
۲۶. متقی، ابراهیم و رهنورد، حمید (۱۳۸۹)، «شانه‌ها و فرآیندهای سیاست خارجی اوباما ۲۰۰۹-۲۰۱۰»، فصلنامه بین‌المللی و روابط خارجی، شماره ۶.
۲۷. محمودی، محسن (۱۳۹۰)، «سیاست تغییر روابط آمریکا و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، شماره ۲.
۲۸. مرادی، حجت‌اله (۱۳۸۹)، *قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل*، چاپ سوم، تهران: نشر ساقی.
۲۹. نای، جوزف (۱۳۹۲)، *آینده قدرت*، ترجمه احمد عزیزی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
30. Blanchard, Christopher And Kerr, Paul (2009), "The United Arab Emirates Nuclear Program And Proposed U. S. Nuclear Cooperation," Available at: <http://www.Fas.org/sep/crs/nuke/R40344.Pdf>
31. Katzman, Kenneth (2003), *Iran: Current Developments and U. S. Policy*, CRS Issue Brief for Congress.
32. Nye, Joseph (2004), "Soft Power And American Foreign Policy," *Political Science Quarterly*, vol. 119, No. 2, Summer.
33. Ondejcsak, Robert (2009), *Foreign and Security Policy of United State*, Center for Europe and North Atlantic Affair, Bratislava.
34. Pollack M. Keeneth and Ray Takeyh (2011), *Doubling Down on Iran*, Center for Strategic and International Studies, the Washington quarterly.
35. Rubin, Barry (2009), "U. S Middle East Policy: too Many Challenges and yet a Single Theme," *Middle East Review of International Affair*, Vol. 50. 2.
36. Walt, Stephen (2005), "Taming American Power," *Foreign Affairs*, Septeber /October.
37. Woodward, Bob (2003), *Bush at War*, New York: Simon and Schuster press.